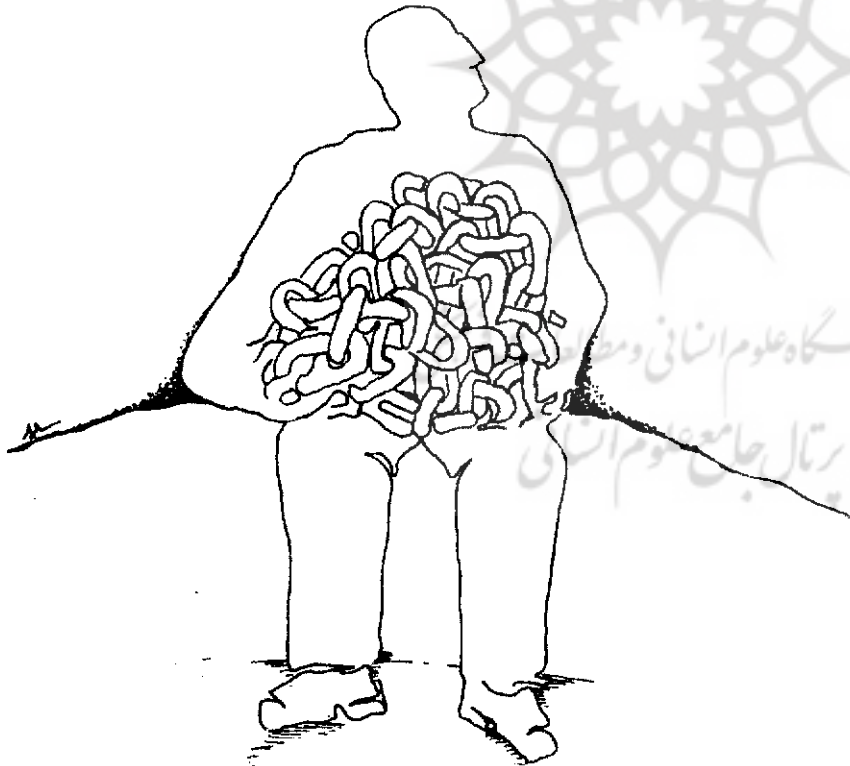




مرض‌های روحی

انسان



✽ درصحت‌های اخلاقی گذشته مطالبی به حضور دوستان عرضه شد و آن اینکه هم چنان که بدن انسان گاهی گرفتار مرض میشود بدن مریض میشود یک مرض بیدامیکند دمرض بیدامیکند گاهی چندین مرض به یک انسانی عارض میشود امراض مختلف بیدامیکند مرضهای مزمن بیدامیکند امراضی میگیرند که باید پیش‌دکتر بروند و گاهی مرضها آنچنان بر این بدن مستولی میشوند که دکترها هم از معالجه آنها عاجزند این بدن دارای امراض است و گاهی خوب میشود سلامت بیدامیکند همچنانکه این بدن دارای حالت صحت است و مرض، روح‌ها هم به همین منوال و بالاتر از آنست گاهی روح مریض میشود فرق بین مرض روح و مرض بدن این است که در مرض بدن درد و ناراحتی انسان را اذیت میکند حرکت کند و بسوی دکتر رود دست بدامن دکتر شود و داروهای تلخ بخورد مواظبت بکند تا زودترش راحت شود اما متأسفانه مرض روحی درد نمی‌آورد گاهی انسان توجه ندارد یک مرض جسمی دارد و ده مرض روحی دارد کج خلقی دارد مرض کوری بصیرت دارد هزاران مرض بیدامیکند و متأسفانه انسان توجه بیدامی کند به مرضش و این مرض گاهی او را می‌کشد و پس از مرگش راییان می‌کنند می‌گویند گاهی در کشورهای متمدن انسانی که هیچ مرض ندارد هیچ ناراحتی بخودش نمی‌بیند بلند می‌شود ماهها می‌گذرد می‌بیند پیش‌دکتر نرفته، بلند می‌شود می‌رود پیش‌دکتر آقای دکتر! من رایک معاینه کلی کن، نکند که من مریض باشم و نفهم نکند قلبم ناراحتی داشته باشد و توجه نداشته باشم کلیه‌ام خراب باشد کبدم خراب باشد فشار خونم بالا رفته باشد ناراحتی‌های دیگری برایم پیداشده باشد مرا یک معاینه کن معالجه کن نکند ناراحتی برای من باشد و من متوجه نشوم. آف بر این انسان که برای نگهداری این بدن که بهر حال باید برود این همه توجه دارد و این همه می‌کوشد اما برای روحش که همیشگی است توجه ندارد و در روح مریضش همیشگی است و کسی که مرض روحی را در دنیا معالجه نکند و برود آن دنیا جای معالجه نیست «آی انسانها بشنوید آی مریض‌های روحی که انشاء... در این محیط اسلامی ما انسان‌ها را به راه‌های... و شما بشنوید که در عالم دیگر مرضیان بهبود بیدامی کند

* اف برآن انسان که برای نگهداری این بدن که به هر حال باید برود این همه توجه دارد، اما برای روحش که همیشگی است هیچ توجهی نمی کند

پروردگارا توفیقم ده که شیرینی صحبت تو را
بچشم - پروردگارا آن توفیقم ده که شیرینی مناجات
تو در روانم وارد شود و نگاه که با تو صحبت کنم و
با تو - لوت کنم خدا روحم با تو مربوط باشد و این
حجاب دنیا و حجاب ظلمت و حجاب نور میان من و
تو نباشد که امام صادق می فرماید:

«إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَتَبَّ حَصَلَ فِي قَلْبِهِ نُقْطَةٌ
سُودًا»

هر گناهی انسان انجام بدهد یک نیرگی و یک
نقطه سیاهی در دلش پیدا می شود و هر چه گناه
زیادتر، نیرگی قلب زیادتر و حجاب قلب بیشتر تا
آنگاه که دیگر هیچ حرف حقی در روح انسان اثر
نمی کند این مرض احتجاب است این مرضی است
که میان ما و میان ما و برنامه های الهی
حجابی پیدا می شود که امام صادق می فرماید:

«القلب یصدء کما یصدء الحدید»

قلب زنگ می زند همانکه آهن زنگ می زند
آنگاه که آمدی با خدا راز و نیاز کردی به او...
متوجهش کردی آن زنگ از او می رود او جلا پیدا
می کند که امام حسین (ع) در روز عرفه است ظاهرا
وقتی که دعا می خواند می گویند امام ایستاد برای
دعا در روز عرفه از جلاش این جمله را شنیدیم که
می گوید:

«مَا أَقْرَبَكَ مِنِّي وَ أَبْعَدَنِي عَنْكَ»

خدا تو جقدر به من مهربانی تو جقدر به من
زردیکی و چرا من از تو دورم؟

«مَا يَحْجِبُنِي عَنْكَ»

خدا آن حجاب چیست که نمی گذارد من به تو
نزدیک شوم و من با تو رابطه ام محکم تر شود.

«فَمَا يَحْجِبُنِي عَنْكَ»

«أَنْتَ الَّذِي أَشْرَقْتَ الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَانِكَ
حَتَّى عَرَفُواكَ»

پروردگارا تو کسی هستی که نور بر دل های
دوستانات اشراق فرمودی دلها باز شد نور پیدا شد
بقیه در صفحه ۲۸

صفت که صفت احتجاب است از بدترین مرضهائی
است که برای بشر پیدا می شود در آیات راجع به
این موضوع بیاناتی است یک آیه در سوره فصلت
آیه پنجم به این بیان کفار به پیغمبر می گویند:

«وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَ
نُفِيَ الْأَذَانُ وَ قَرُّوْا بَيْنَكَ وَ بَيْنَنَا حِجَابٌ»

ای کسی که مدعی نبوتی اینها در مقابل پیغمبر
است ببینید اینها چه می گویند، می گویند به ما زنگ
ای فرزند عبدا... از این سخن ها به ما نگو «قلوبنا
فی اکنه» دل های ما در غلاف است گوشه های ما

* قیافه روحی آخرتman را باید خودبسازیم، چهره آخرتی خودمان را باید همین جا بسازیم، چهره برزخی خودمان را همین جا بسازیم.

سنگینه و «و بینک و بیننا» میان ما و میان تو
حجابی است و او نمی گذارد حرفهات را بشنوم این
حجاب متعدد است حجاب ظلمتی است که گناهان
است و ما به دوستان عرضه داشتیم دو رقم حجاب
میان ما و میان ما... است گاهی حجاب ظلمت است آن
گناهان ماست و گاهی حجاب نور است و آن دنیای
حلال ماست حجاب ظلمت گناه ماست که میان ما و
... حجاب است. نمی گذارند ما محبت او را ببینیم.

«اللَّهُمَّ اذْنِي حَلَاوَةَ مُنَاجَاتِكَ»

زین العابدین که دعاها می خواند چه می گوید؟

«اَذْنِي حَلَاوَةَ مَحَبَّتِكَ اَذْنِي حَلَاوَةَ
مُنَاجَاتِكَ»

بکوشید که از این جهان مریض نروید بروید سراغ
دکترها، این مرد بزرگ الهی و این مردیکه
در شهرری خوابیده. حضرت عبدالعظیم حسنی، آن
انسان و الامقام لژ جبرمی خیزد می آید پیش امام علی
هادی امام دهم آقای دکتر من می ترسم مریض باشم
آقا آمده ام من عقایدم رابه شماعرضه بدارم نکند
مغزم منحرف باشد نکند اندیشه ام منحرف
باشد. اندیشه های مغزم منحرف باشد آقا اجازه می
دهید عقایدم رابه شماعرضه بدارم فرمود بگو آقا من
باوریه توحید دارم من اعتقاد به ... دارم به رسالت
دارم به فرشته ها دارم به کتابهای آسمانی دارم من
اعتقاد به معاد دارم اعتقاد به محشر دارم به حساب و
کتاب دارم یک یک رایبان می کند در حضور دکتر
و طبیب الهی و حقیقی که لقمان می گوید فرزندم،
مسافرت کن از جایی به جایی منتقل شو برو و
متخصصین روح را پیدا کن آنان را پیدا کن و
زانیوزنوی آنها بشن و اوصاف روح را عرضه
بدار و از آنها شن بگیر ای انسان مرض روحی
را در اینجا معالجه کن، عرضه داشت یابن رسول ا...
این عقاید من است فرمود: «وَأَنَّ هَذَا مَا تُؤْمِنُ بِهِ وَ
تَكْتَبُهُ».

این همان است که ما بدان معتقدیم مریض
نیستی، ما هم چنین عقیده ای داریم و این انسان
است که باید پیش دکترهای روحی برود و این مرض
قلبی است که ما باید برای انجام دادن شفای این
مرضی به همه جامتوسل شویم و انشاء... مرضهای

روحی خودمان را شنا ببخشیم این توجه را باید
ماداشته باشیم کسی که در این دنیا مریض باشد.
در آن دنیا نیز مرضش بشکل دیگری بروز خواهد
کرد زیرا گفتیم قیافه روحی آخرتman را باید خود
بسازیم.

چهره آخرتی خودمان را باید همین جا بسازیم
چهره برزخی خودمان را همین جا بسازیم.

اینک پس از توجه به این مطلب که ما گاهی
روحمان مریض می شود در این جمله خواستیم به
یکی از مرضها متوجه بشویم یکی از مرضهای
روحی انسان، مرض احتجاب است. احتجاب یعنی
چه؟ یعنی روح آسانی در یک غلاف حجابی قرار
بگیرد و بین انسان و بین ... حجابی باشد و بین
انسان و اولیاء الهی حجابی پیدا شود، بین انسان و
دوستان خدا و برنامه خدا حجاب پیدا شود، این

وقتی که به گناه می رسی آثار نور این است که انسان به گناهی می رسد اثر آن نور این است می گوید نکن این - گناه است به چشم دستور می دهد نگاه نکن حرام است به گوش دستور می دهد نشنو حرام است به دست و یا دستور می دهد نرو گناه است حرکت مکن گناه است تاریخچه ای به شرح حال سلمان دیدم این مرد الهی این مردیکه مدتها کوشید و دنبال حقیقت رفت و جستجو کرد اصفهان کجا؟ دهی بنام «عی» در اطراف اصفهان کجا؟ صد سال و بیشتر قبل از هجرت و تولد پیغمبر کجا؟ این مرد از جابر می خیزد و آنقدر به سوی طلب محبوبش و هدفتش می رود تا او را می یابد تا پیدا می کند و با او هست و همراهش بود تا به این مقام می رسد ای انسان تو منطقی، اما می توانی ترقی کنی، و مقامی پیدا کنی، سلمان می گوید در کوفه داشتیم می رفتیم دیدم مردم جلو مغازه حدادی و آهنگری ایستاده اند می گویند چه خبر است می گوید یک جوانی است غشی است افتاده است اینجا سلمان بیا «یک حمدی» بخوان بالای سر این بلکه این خوب شود سلمان

می گوید آدم دیدم جوانی افتاده است حمد خواندم مقداری تشستم جوان برخاست و بهوش آمد گفتم چته؟ گفت سلمان آدمم اینجا رد بشوم نگاه کردم به این مغازه دیدم آن آقای آهنگر آهنی را گذاشت میان آتش سرخ شد و بعد در آورد تا کرد قلاب شد قلاب آهنی سرخ من تا او را دیدم متذکر یک آیه ای از آیات قرآنی شدم.

«وَلَهُمْ مَجَامِعٌ مِنْ جَدِيدٍ. يَصْحَرُونَ بِمَا فِي بَطُونِهِمْ»

یادم آمد که خدا در قرآن می گوید آنانکه جهنمی هستند آنانرا وارد آتش خواهیم کرد و قلابهای آهنین ر بدن آنها بر اندام آنها خواهیم زد این جمله را به یاد آوردم متذکر شدم و گفتم ای خدا این بدن من طاقبت او را ندارد یکوقت دیدم تو بالای سر من هستی کجاست این اتوار کجاست این روحها کجاست این مکتب که چنین افرادی را تربیت کرده، ای مسلمانها، ای برادران، ای خواهران، مکتب اسلام مکتب سلمان - پرور است، مکتب اسلام مکتب اباذر پرور است.

مکتب اسلام مکتب شیخ مفید پرور است، مکتب اسلام مکتب سید جمال پرور است مکتب اسلام مکتب امام امت پرور است انسان پرور است تعالی بخش است، مکتب اسلام انسان را بخوش متوجه می کند، انسان را برای خودش ناظر قرار می دهد و آن نعمتها و آن استعدادها و آن بذرها را انسانیت که در خمیره انسان تخمش کاشته شده است انسانرا به همه آنها متوجه می کند انسان ساز است این مکتب را شما دارید، بیایید بخود متوجه شوید، بیایید درخود فکری بکنید، بیایید این حجاب را بین خود و - بین ... بردارید هیچکس نمی تواند بگوید میان من و ... هیچ حجابی نیست نمی تواند بگوید میان من و اولیا، الهی حجابی نیست همه حجاب داریم منتها حجابها فرق می کند.

حجابها قوی و ضعیف دارد این حجاب است که در روز قیامت برای کفار حجاب خواهد شد آیه می گوید:

«كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مِّمَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ»

رنج شهادت او ...

شهید نشد و مگر سیدالشهدا و الگویی مکتب امام حسین (ع) و دیگر امامان در کربلا و شهرهای دیگر شهید نشدند! اگر ما بی به ماهیت اصیل اسلام ببریم، درک می کنیم که شهادت با مکتب ما توأم و عجین است. و این چیزی نیست که تازگی داشته باشد و یا اتفاقی باشد. حسین از زویش شهادت بود، و به من گفت التماس دعا دارم. دعا کن من هم دعا کردم، و خودمان را هم دعا می کنیم که این در سبب و سعادت را نصیب ما هم بگرداند و ما صدام نکوار می کنیم بالیتی کت معکم و انور فوزا عظیما. و یک عمر گفتم ای حسین جان کاش بودم و در روز عاشورا یاریت می دادم و من هم شهید می شدم، الان است که اثبات میشود راست گفته ام یا دروغ!

اگر راست می گویم، هذا کربلا، کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا. در آنروز، یعنی روز عاشورا یزید تصمیم داشت ریشه دین را بزند و نابود کند، امام حسین (ع) قیام کرد و شهید شد و دین را از چنگال دوز صفیان نجات داد، اکنون هم همان گونه است و تاریخ بار دیگر تکرار شده است و هیچگونه تازگی ندارد، زمان حضرت سیدالشهداء یزید در مقابل اسلام قدم علم کرد و در زمان و موقعیت فرزند او امام خمینی و نائب برحق امام زمان حضرت مهدی (عج) نیز آمریکا و عواملش صدام علفی به جنگ با دین اسلام برخاسته اند. و ما خوشحال هستیم که حسین (ع) قیام را بر علیه کفار ان برگزید، البته اولادنا کیدانه من قلبا از روی عاطفه ناراحت هستم

که حسین را از دست داده ام، و آرزو داشتم که او از دواج میگرد و یک باقیات وصالجات ازوی می ماند. ولی از شهادت او هرگز غمگین نمی شوم و بلکه افسوس می خورم که چرا من شهید نشدم و به این سعادت دست نیافتم.

قرآن مارا همیشه مورد آزمایش قرار می دهد و می گوید: احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا انما بهم آلاء من ربنا فما هیال من کید هادیکونه که گفتید ما اینجا آورده ایم، دیگر بدون امتحان قبول هستید و در آیه دیگر می فرماید: ولینلونکم بشیء من الخوف والجوع ونقص من الاموال والانفس والشرات وبشر الصابرين الذین اذا اصابهم مصیبه، قالوا انالله وانا الیه راجعون. که هر آینه ما شما را با خوف، گرسنگی و از دست دادن اولادتان و جانانتان امتحان می کنیم و بشارت باد بر صبرکنندگان، که در زمان وقوع پیش آمدی می گویند، ما از سوی خدا آمده ایم و بسوی او هم می رویم. الان من چیزی برای تأثر ندارم، تنها متأثرم که چرا این سعادت نصیب ایشان شد ولی من هنوز مانده ام، ما حقیقتا اگر مسلمان بشویم، چون مسلمان متعهد و آگاه است، و یک مسلمان سعودی بانمای مسلمانان بشویم، و مسلمان تنها صدانشود چون اسلام ماوراء آنچه است که نمایش داده شده و حقیقت قرآن ماوراء آن است که الان مامی گوئیم پیرو قرآن هستیم، و کسی که مسلمان واقعی است موقعیت کنونی مملکت و اسلام را باید درک کند.

س - شهید ناجیان اوقات فراغت از کار را

چگونه می گذرانند؟
ج - اوتام اوقات فراغتش را به مطالعه، خصوصاً در موضوع قرآن و تفسیر می گذرانند، و همین مطالعات بود که او را رهنمون به سوی این فیض الهی نمود. چون قرآن بما می گوید: در آیات تدبیر و توجه کنید. و انسان وقتی پی به عمق این مطالب می برد، عاشق می شود، کما اینکه او نیز عاشق شد و تلاش کرد که به وصال معشوق برسد و موفق هم شد.

س - اگر پیامی برای خانواده شهدا دارید بفرمائید؟

ج - پیام ما به خانواده شهدا این است که خدای ناکرده بخاطر شهیدی که داده اند سوء استفاده های شخصی و مقامی نکنند و این افتخار را بپذیرند که چنین سعادت خدایند به آنها عنایت کرده است و توانسته اند برای دین اسلام سرمایه گذاری کنند و خود نیز خواهان چنین سعادت باشند. آزارگانه ها و نهادها می خواهیم که با خانواده شهدا بیشتر همکاری کنند و به درد مردم نیز بیشتر رسیدگی کنند و خدای ناکرده در کارشان سستی نکنند که در برابر خون شهدا و اسلام مسئول هستند.

مردم و اورگانها بدانند که اگر شکرانه مخلوق را بجا نیآورند، هرگز قادر نخواهند بود که شکر خدای را بجا آورند، روی این اصل ما باید برای امام و رهبرمان دعا و از خدا نیز شکرگزاری کنیم که این نعمت بزرگ را نصیب ما کرد و روی انقلاب را بما نشان داد.